

جهانی شدن و خاورمیانه عربی

احمد درستی

چکیده

موضوع «جهانی شدن» در دهه اخیر با اقبال عمومی اندیشمندان رشته‌های مختلف علوم انسانی روبه‌رو شده است. این توجه و اقبال عمومی تا حد زیادی ناشی از جریانها و روندهایی است که در سطح جهانی وجود دارد و یا در حال شکل‌گیری است؛ ماهیت جریانهای جدید به گونه‌ای است که بیشتر کشورهای جهان را درمی‌نوردد و اغلب ساکنان زمین را تحت تأثیر قرار می‌دهد. منطقه خاورمیانه عربی نیز از تأثیرات این جریانها برکنار نمانده است.

نظر به اشتراکات فرهنگی موجود بین کشورهای این منطقه با دیگر کشورهای اسلامی، بررسی تجربه بیش از یک دهه رویارویی و تعامل با جهانی شدن در این منطقه و پیامدهای آن، برای پژوهشگران و سیاستمداران مسلمان مفید و جالب است.

این مقاله نگاهی نسبتاً گذرا به تجربه کشورهای این منطقه دارد و سعی می‌کند چگونگی اثرگذاری فرایند جهانی شدن را بر نظامهای سیاسی مستقر در اینجا تبیین کند. به این منظور ابتدا مفهوم جهانی شدن و ابعاد آن بررسی می‌شود. سپس به ویژگیهای ساختاری نظامهای سیاسی در منطقه پرداخته می‌شود و در بخش بعدی، تأثیرات جهانی شدن بر اوضاع اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرد و در نهایت برآیند تأثیر این تحولات بر نظامهای سیاسی ارزیابی می‌شود.

مفهوم جهانی شدن و ابعاد آن

جهانی شدن ناظر به تحولات جدیدی است که در حوزه‌های مختلف زندگی بشری (اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و...) روی داده است. این اصطلاح به فرایندهایی اطلاق می‌شود که جهان را فشرده، و به شکل گرفتن فضای جهانی واحد کمک می‌کند.^(۱) بخشی از این فرایندها، اجتماعی است که در طی آن قید و بندهای جغرافیایی، که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است، از بین می‌رود و انسانها به طور فزاینده از کاهش این قید و بندها آگاه می‌شوند.^(۲) بخشی دیگر از این فرایندها نیز به گسترش دامنه فعالیت و نفوذ سازمانهای فراملی سیاسی و اقتصادی مربوط می‌شود که حوزه اقتدار دولتها را تضعیف می‌کند.

به طور کلی در مورد ماهیت این فرایندها و همچنین زمان شروع آن، اختلاف نظر زیادی میان صاحب نظران به چشم می‌خورد. عده‌ای از نظریه پردازان همچون «فوکویاما» این پدیده را پدیده‌ای کاملاً بدیع و تازه در حیات بشری می‌دانند در حالی که دیگران چون رابرت کوهن و جوزف نای بر این باورند که این روند نیز در ادامه فرایندهایی همچون وابستگی متقابل است؛ منتها با این تفاوت که روند «جهانشمولی» موجود در فرایندهای «پیشین»، امروزه عمیقتر و سریعتر شده است. در مورد زمان شروع جهانی شدن نیز اختلاف نظر زیادی وجود دارد. آنها که جهانی شدن را پدیده‌ای کاملاً نو و متفاوت با روندهای فراملی پیشین می‌انگارند، نقطه شروع آن را اغلب بعد از فروپاشی بلوک شرق و یا بحران اقتصادی اواخر دهه ۷۰ به شمار می‌آورند که در نتیجه آن کشورهای مختلف، سیاستهای رفاهی را کنار گذاشتند و به خصوصی سازی بیشتر اقتصاد ملی روی آوردند، اما آنها که این فرایند را تداوم روندهای تاریخی به حساب می‌آورند، بیشترشان شروع جهانی شدن را با شروع روابط سرمایه‌داری در قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی همزمان می‌دانند. جوزف نای و رابرت کوهن این فرایند را بسیار قدیمی تر ارزیابی، و به عنوان نمونه از جاده ابریشم یاد می‌کنند که ارتباط اقتصادی و فرهنگی بین اروپای باستان و آسیا را ممکن می‌ساخت؛ اگر چه اذعان دارند که تنها گروه کوچکی از

بازرگانان در این مسیر تردد می‌کردند و کالاهای مبادله‌شده نیز فقط گروه کوچکی از مصرف‌کنندگان طول مسیر را به‌طور مستقیم تحت تأثیر قرار می‌داد. (۳)

با وجود اختلاف نظرهای متعدد که در مورد ماهیت، سابقه و ابعاد جهانی شدن به چشم می‌خورد، بیشتر نظریه‌پردازان در مورد نقش تجدید (مدرنیته) و بویژه بعد اقتصادی آن (سرمایه‌داری) در گسترش روندهای تازه‌تر، اتفاق نظر دارند. مالکوم واترز «جهانی شدن» را نتیجه مستقیم گسترش فرهنگ اروپایی از طریق مهاجرت، استعمار و تقلید فرهنگی به سراسر کره زمین می‌داند. باری اکسفورد نیز مرحله کنونی «جهانی شدن» را بخشی از تحول رادیکال تجدید غرب به‌شمار می‌آورد که در آن حصاربندی درباره جوامع به‌طور آشکار در مسائل اقتصادی و همچنین به‌صورت فزاینده در ابعاد فرهنگی ناممکن می‌شود؛ (۴) به عبارتی وی معتقد است که نظام جهانگیر Global System پیرامون تجدید غرب شکل گرفته است. از این رو مطالعه جهانی شدن را مستلزم بررسی تجدید غربی می‌داند. وی در این زمینه از چهار محور تجدید یاد می‌کند که عبارت است از صورتهای نهادین سرمایه‌داری، بازار، صنعت محوری، دولت - ملت سرزمینی و نظام بین‌المللی مرکب از دولت - ملتها.

روند جهانی شدن در حوزه‌های مختلف زندگی بشری، تأثیرات عمیقی به جای گذاشته است. در بعد اقتصادی، بازارهای فروش جهانی شده است و تولید نیز در سطح جهانی انجام می‌شود. قطعات گوناگون ماشینها در کشورهای مختلفی تولید می‌شود؛ بازارهای مالی و پولی بسیار پیچیده شده و توسعه یافته و امروزه نقل و انتقال حسابهای مالی بسیار افزایش یافته و بر پیچیدگی تجارت فراملی افزوده است. در عین حال بسیاری از موانع گمرکی و غیرتعرفه‌ای میان کشورها حذف شده و یا به حداقل ممکن، کاهش یافته است. استانداردهای یکسانی برای کالاهای تولید شده در نقاط مختلف، تعیین شده است. در بعد فرهنگی، به نظر می‌رسد، فرهنگی جهانی که بر اشتراکات انسانی تأکید دارد، در حال گسترش است. این فرهنگ در صدد ترویج مصرف‌گرایی است و سعی می‌کند اندیشه جهان - وطنی را جانشین اندیشه‌های ناسیونالیستی و قومیت‌گرایانه، و

معیارهای واحدی برای ارزش‌گذاری اخلاقی ارائه کند که البته تا حد زیادی بیشتر این معیارها نسبی‌گرایانه است و تعصبات ایدئولوژیکی را نادیده می‌گیرد. البته واکنشهای مختلفی در برابر فرهنگ جهانی بروز کرده است. «واتر» بنیادگرایی را نتیجه گسترش این نوع فرهنگ می‌داند و معتقد است جهانی شدن به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به توسعه بنیادگرایی در سراسر جهان دامن خواهد زد.^(۵)

در حیطه سیاست، روند جهانی شدن حاکمیت دولت - ملت‌ها را، که یکی از محورهای چهارگانه تجدد به‌شمار می‌رفت، به چالش طلبیده است. این چالشگری از راه‌های مختلف انجام می‌گیرد. در وهله اول نقش سازمانهای بین‌المللی غیردولتی در تصمیم‌گیریها فزونی یافته است. تعداد این سازمانها در دهه نود به ۲۶۰۰۰ سازمان می‌رسید و تا امروز روند رو به رشدی را طی می‌کند.^(۶) در برخی از مسائل به‌صورت مستقل از دولتها تصمیم‌گیری می‌کنند و سعی دارند بی‌توجه به مرزهای بین‌المللی، فعالیتهای خود را در نقاط مختلف جهان سازماندهی کنند. گسترش فعالیت این سازمانها، شبکه‌های تماس بین جوامع مختلف را گسترده‌تر ساخته‌اند و قادرند از طریق شبکه‌های ارتباطی، فعالیتهای جمعی را در سراسر جهانی هدایت کنند.

در وهله دوم، گسترش هنجارها و قوانین مرتبط با حقوق بشر است. با بین‌المللی شدن حقوق بشر، دولت - ملتها به‌راحتی نمی‌توانند هنجارهای آن را در محدوده درون مرزهای خود نادیده بگیرند؛ چراکه فشارهای سیاسی مختلف، تأثیرات نامطلوبی بر سیاستهای کشور ناقض این حقوق برجای می‌گذارد. تجاوزات شدید علیه حقوق بشر معمولاً با محکومیت وسیع جهانی همراه است. از سویی «رعایت حقوق بشر» به عامل «مشروعیت‌زای» مهمی تبدیل شده است. کشوری که هنجارهای مربوط را نادیده می‌گیرد نه تنها وجهه بین‌المللی خود را تخریب می‌کند و ممکن است موجبات دخالت دیگران را در امور داخلی خود فراهم آورد، بلکه در محدوده مرزهای خود نیز مشروعیت خود را کاهش می‌دهد.

در وهله سوم، گسترش قوانین و مقررات فراملی است که حاکمیت دولتها را به

چالش می‌طلبد. در حال حاضر سازمانهای فرا ملی بسیاری در سطح منطقه‌ای و جهانی فعالیت می‌کنند و با توجه به اینکه برخی از مسائل بشری پدیده آمده است که هر کشور به تنهایی قادر به حل آنها نیست و مستلزم همکاری دسته‌جمعی دولت - ملت‌هاست، ضرورت این سازمانها بیشتر احساس می‌شود. گسترش سازمانهای بین‌المللی دولتی با تصویب قوانین و مقررات فرا ملی همراه است. این سازمانها ضمانتهای مختلف اجرایی از قبیل تحریم کالاها و... را برای اجرای قوانین مصوب خود به کار می‌گیرند. در موقعیتی که وابستگی متقابل میان واحدهای سیاسی بین‌المللی افزایش یافته است، نادیده گرفتن این مقررات، موجبات انزوای کشورهای متمرکز را فراهم می‌آورد. بنابر این با گسترش فعالیت سازمانهای بین‌المللی، مقررات بین‌المللی و فرا ملی جایگزین قوانین ملی و به تبع آن سازمانهای فرا ملی، عهده‌دار بسیاری از وظایفی می‌شوند که پیش از این توسط سازمانهای ملی انجام می‌گرفت.^(۷)

در وهله چهارم، گسترش بازارهای تجاری و بین‌المللی شدن آنها، محدودیتهایی برای فعالیتهای اقتصادی دولت - ملت‌ها ایجاد کرده است. بازاری شدن اقتصاد جهانی با حمایت سیاستهای نئولیبرال نهادهای جهانی مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان همکاری و توسعه اقتصادی به پیش می‌رود. امروزه سازمان تجارت جهانی در پی حذف دخالت‌های غیراقتصادی در تعیین توان رقابت اقتصادی است که با تصویب قوانین تجارت درصدد کاهش موانع نقل و انتقال کالاها و سرمایه است؛ در عین حال که می‌کوشد جابه‌جایی نیروی کار را میان کشورهای مختلف محدودتر کند^(۸) (در این مورد، آزادی کامل جابه‌جایی نیروی کار به ضرر کشورهای شمال است).

سرانجام اینکه گسترش فعالیت سازمانهای بین‌المللی (دولتی و غیردولتی)، موجب تشکیل هویت‌های جدیدی می‌شود. شکل‌گیری هویت‌های جدید، وفاداریها و وابستگیهای تازه‌ای به همراه می‌آورد که در موارد زیادی با وفاداری به دولت - ملت سازگار نیست. احساس تعلق به سازمان مذهبی یا به گروه قومی و یا سازمانی طرفدار محیط زیست، ممکن است شخص را به جبهه‌گیری در مقابل سیاستهای دولت متبوع خودش وادارد.

در ضمن، باز تولید هویت معمولاً مشکل آفرین است، چون همه هویتها از طریق کنش قوام می‌یابد و زمینه‌ای که کنش در آن قوام می‌یابد، باید خود باز تولید شود تا در خاطر بماند. دولت - ملت زمینه اصلی شکل‌گیری و باز تولید هویت است اما امروزه روندهای فراملی‌گر از یک سو و جریانهای فراملی‌گر از دیگر سو، این زمینه را مورد تعدی قرار داده‌اند به گونه‌ای که اکنون عرصه مبارزه سرزمین و فضای هویتی دولت - ملت مدرن است.^(۹)

در کل به نظر می‌رسد روند جهانی شدن در ابعاد مختلف اقتصادی، فرهنگی و سیاسی تأثیر انکارناپذیری بر ویژگیها و مشخصات دولت - ملت به جای خواهد گذاشت. اگرچه زوال کامل واحدهای سیاسی دوران مدرن (دولت - ملتها) بعید به نظر می‌رسد، قدرت آنها در تحمیل سیاستهای خود بر شهروندان کاهش خواهد یافت و در برخی زمینه‌ها قدرت تصمیم‌گیری و قانونگذاری آنها به سازمانی فراملی بویژه در زمینه‌های تجاری و اقتصادی منتقل خواهد شد. همچنین گسترش شبکه‌های ارتباطی نوین، آشنایی شهروندان با شیوه‌های مختلف زندگی اجتماعی و فردی، نفوذ و سلطه فرهنگی دولت - ملتها و در نتیجه توانایی آنها را در شکل‌دهی به هویتهای شهروندان تضعیف خواهد کرد. با روشن شدن ابعاد مختلف جهانی شدن و پیامدهای آن برای نظامهای سیاسی، نوبت به بررسی این فرایند در خاورمیانه عربی می‌رسد. اما بهتر است قبل از پرداختن به تأثیرات جهانی شدن در منطقه، ویژگیهای اساسی و مشترک نظامهای سیاسی منطقه تا حدی تبیین شود.

ویژگیهای ساختاری نظامهای سیاسی در خاورمیانه عربی

خاورمیانه از شمال به ایران و ترکیه، از جنوب به کشورهای لبنان، اردن، سوریه، عراق و نیز فلسطین اشغالی، در بخش جنوبی‌تر به عربستان سعودی و کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس، عمان، یمن، قطر، امارات متحده عربی، کویت، بحرین و از جنوب غربی به لیبی و مصر محدود می‌شود. این منطقه صرف‌نظر از مرزهای سیاسی، هیچ مرز

مشخص دیگری در اطراف خود ندارد. وجود برخی از ویژگیهای مشترک در خاورمیانه تا حدی وحدت بخش مردمان منطقه بوده است. از لحاظ جغرافیایی مهمترین ویژگی مشترک منطقه اوضاع اقلیمی است. همچنین این منطقه، جزو مناطق کم آب و خشک جهان به شمار می رود که خصوصیت عمده آن تابستانهای خشک و گرم است. همین ویژگی پیامدهای سیاسی مهمی را در پی داشته است. از لحاظ فرهنگی اسلام، عامل وحدت بخش ساکنان خاورمیانه است. در واقع می توان گفت فرهنگ منطقه، اسلامی است.^(۱۰) در بخش عربی خاورمیانه، اشتراک زبانی، تاریخی و فرهنگی به این مشترکات اضافه شده و تا حدی منطقه یکدستی از لحاظ فرهنگی و زبانی ایجاد کرده است.

از لحاظ سیاسی، به ظاهر تنوع خاصی در بین نظامهای سیاسی به چشم می خورد به گونه ای که در این منطقه از نظامهای پادشاهی گرفته تا نظامهای جمهوری و اسلامی مستقر هستند، اما از دید اغلب محققان و کارشناسان خاورمیانه، به جز کشورهای معدودی، بیشتر کشورهای منطقه دارای نظامهای سیاسی بسته و غیردمکراتیک هستند. حتی در کشورهایی که به ظاهر، احزاب فعالیت دارند و نهادهای دمکراتیک همچون پارلمان دایر است، قواعد بازی سیاسی دمکراتیک از طرف حکمرانان و نهادهای حاکم رعایت نمی شود. انحصارگرایی و تسلط الیگارشسی خاص بر نظامهای سیاسی از ویژگیهای منطقه است.

پیامد تسلط گروهی خاص بر نهادهای حکومتی (نظامیان در برخی از کشورها و خاندان سلطنتی در برخی دیگر) مشارکت بسیار کم شهروندان، تزلزل نهادهای مدنی، نبودن چرخش نخبگان، مشروعیت پایین گروه های حاکم، از جمله شکاف بین دولت و ملت است. گروه های حاکم سعی دارند به هر نحو ممکن از مشارکت واقعی مردم و فرایند سیاسی جلوگیری به عمل آورند. تجربه نشان داده است که دولتمردان خاورمیانه هر جا لازم بوده است از نیروی نظامی و امنیتی برای سرکوب تقاضاهای مشارکت مردمی، بهره جسته اند.^(۱۱) وجود سازمانهای امنیتی (استخبارات) از ارکان اساسی

حکومتها به شمار می‌رود.

از لحاظ اقتصادی نیز، دولتها، نبض اقتصادی کشورها را به‌طور کامل در دست دارند. دولتهای منطقه تحصیلدار هستند و از طریق درآمدهای رانتی و توزیع آن در میان طرفدارانشان، سلطه خود را تداوم می‌بخشند.^(۱۲)

آن دسته از کشورهایی که از درآمدهای نفتی برخوردارند، منابع کافی برای اعمال خواسته و منویات طبقه حاکم را در اختیار دارند و با وجود اینکه تقاضاهای وارد شده به نظام سیاسی را برای مشارکت نادیده می‌گیرند، به علت ارائه خدمات رفاهی، تا حد زیادی مردم را راضی نگه داشته‌اند. متقابلاً دولتهایی که از چنین درآمدهایی بی‌بهره‌اند، برای تداوم سلطه خود، مجبورند تا حدی به این تقاضاها پاسخ مثبت دهند. (اردن، مراکش).

از لحاظ تاریخی، جامعه مدنی در منطقه ریشه نگرفته است. برخی علت آن را حاکمیت و استقرار دولتهای رانتی می‌دانند، ولی اکثراً موانع فرهنگی را مانع اصلی به شمار می‌آورند و معتقدند تا زمانی که فرهنگ عمومی مردم تغییر نکند و نگرشها نسبت به سیاست، جایگاه دولت و ملت و ارتباط آنها با یکدیگر، عوض نشود، نهادینه شدن جامعه مدنی میسر نخواهد بود.

بیشتر کشورهای منطقه، بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی تشکیل شده‌اند و از سابقه چندانی برخوردار نیستند. با وجود این، برخی از آنها توانسته‌اند با تکیه بر سوابق تاریخی و سنتی، نوعی مشروعیت سنتی برای خود کسب نمایند مثل پادشاهی‌های عربستان، کویت، امارات متحده و... برخی دیگر نیز با تکیه بر ایدئولوژیهای رادیکال مثل عراق و لیبی، نوعی مشروعیت ایدئولوژیک برای خود ایجاد کرده‌اند.^(۱۳) بقیه کشورها نیز فراز و نشیبهایی را در این زمینه طی نموده‌اند؛ به عنوان مثال، مصر دوره ناصری با ایده ناسیونالیسم عربی، سعی در بسیج توده‌ها داشت اما بعد از وی اقتضات بین‌المللی و منطقه‌ای و گرایشهای رهبران حاکم باعث شد دولتمردان این کشور به نهادینه کردن کانالهای مشارکت (با ایجاد محدودیتهای بسیار برای مخالفان) و گسترش بوروکراسی

روی آورند.

فعالیت احزاب سیاسی در اغلب کشورهای منطقه به صورت رسمی و قانونی وجود ندارد، مگر در کشورهای فراگیر که دولت سعی می‌کند با تشکیل حزب فراگیر (مثل حزب بعث در عراق)، پشتوانه حمایتی لازم را برای پیشبرد برنامه‌های خود فراهم آورد. فعالیت احزاب مخالف اغلب به صورتی مخفی و زیرزمینی تداوم پیدا می‌کند. اخوان المسلمین و رهبران آنها در کشورهایی که فعالیت دارند با خطر حبس، تبعید و حتی اعدام روبه‌رو هستند. بن لادن از مخالفان اصلی دولت عربستان، سالهاست که در خارج از این کشور زندگی می‌کند.

در مقاطعی خاص برخی از این کشورها، فعالیت احزاب سیاسی را آزاد اعلام کرده‌اند که بلافاصله گروه‌های مخالف بسرعت، آرای عمومی را جلب کردند اما الیگارشی حاکم، حاضر به انتقال قدرت نشد و در مواردی از جمله الجزایر، بین دو گروه جنگ داخلی درگرفت. در مصر نیز رهبران مخالفان به زندان افتادند و فعالیتهای احزاب مخالف ممنوع شد. در کویت احزاب سیاسی به صورتی رسمی فعال نیستند. در حالی که حاکمان این کشور معتقدند در مقایسه با بقیه کشورهای حاشیه خلیج فارس، نسبت به قواعد دموکراتیک پایبندی بیشتری دارند.

در بسیاری از کشورهای منطقه، پارلمان و مجلس به عنوان نهاد مستقل قانونگذاری، که از اراده عمومی مردم برخاسته باشد، وجود ندارد. پارلمانهای موجود بیشتر مجالس مشورتی است که در صورت صلاحدید امیر می‌توانند قانونی را تصویب کنند. نحوه تعیین اعضای پارلمانها نیز غیردموکراتیک است. در شورای مشورتی عربستان اعضا به صورت انتصابی تعیین می‌شوند. در کویت دولت بیش از حدود یک سوم اعضای پارلمان را انتخاب می‌کند و ۵۰ درصد نمایندگان نیز بدون پشتیبانی دولت قادر به حضور در مجلس نیستند. همین مسأله باعث شده است میزان مشارکت مردمی در انتخابات از ۱۴٪ فراتر نرود.^(۱۴) در کشورهای فراگیر نیز مجالس مشورتی به عنوان بازوی حزب حاکم عمل، و درواقع، خواسته‌های رهبر حزب را تأمین می‌کند. انحلال

پارلمانها یکی از اتفاقات رایج در منطقه است.

نبرد آزادیهای سیاسی، غیرقانونی بودن فعالیت احزاب و... باعث شده میزان مشارکت مردم در فرایند سیاسی بسیار کم باشد. محرومیت‌های سیاسی زنان نیز در اغلب کشورها مزید بر علت شده است. در عربستان، محدودیتهای زنان بسیار زیاد است و در بقیه کشورها نیز زنان از بسیاری از حقوق سیاسی محروم هستند. در برخی از کشورهای عربی، وضعیت حقوق زنان به گونه‌ای است که صرف مطرح شدن اعطای حق رأی به آنها می‌تواند به مسأله‌ای جدی در کشور تبدیل شود. به عنوان نمونه در ۱۹۹۹ موقعی که امیر کویت اعلام کرد متمایل به اعطای حقوق سیاسی کامل به زنان است با موجی از مخالفتها از طرف گروه‌های داخلی روبه‌رو شد و در پی آن تظاهرات گسترده‌ای در همین زمینه از طرف سازمانهای غیردولتی سازماندهی شد.

با توجه به این ویژگیها اغلب دولتهای خاورمیانه توانایی قابل ملاحظه‌ای برای نادیده گرفتن و سرکوب تقاضاها به منظور مشارکت در فرایند سیاسی و آزادسازی سیاسی از طرف گروه‌های خارج از بلوک قدرت از خود نشان داده‌اند. این کار عمدتاً به سه طریق انجام گرفته است:

۱- تضعیف نهادهای مدنی تا حدی که جامعه، توانایی به چالش کشیدن دولت را نداشته باشد.

۲- تبلیغ و القای ایدئولوژیهای فراگیر در جامعه به حدی که اکثریت جامعه از دولت و طرحهایش حمایت کند.

۳- ترکیبی از این دو روش، که بیشتر حکومتها از این روش سوم بهره می‌گیرند. (۱۵)

تضعیف نهادهای مدنی در حکومتهای انحصارگرا و فراگیر از طریق ممنوعیت احزاب سیاسی و انجمنها و تشکیلات خارج از طبقه حاکم صورت می‌گیرد و فعالیتهای سیاسی شهروندان از طریق دستگاه‌های امنیتی شدیداً کنترل می‌شود. در حکومتهای پادشاهی نیز، ضمن برقراری این ممنوعیتهای، اغلب پستهای مهم و کلیدی به اعضای خاندان سلطنتی سپرده، و از این طریق سلطه خاندانهای سلطنتی بر نقاط حساس و کلیدی

حفظ می شود. این مسأله به قدری مهم تلقی می شود که برخی از پژوهشگران، کم تعداد بودن خاندانهای سلطنتی اردن و مراکش را یکی از عوامل ضعف این دولتها و در نتیجه آسیب پذیری آن در مقابل تقاضاهای آزادسازی سیاسی می دانند.^(۱۶)

دولتهای فراگیر نیز می کوشند با استفاده آگاهانه از فرهنگ، سنتها و میراثهای تاریخی، ایدئولوژی دلخواه خود را در جامعه رواج دهند و ضمن آن حس مشارکت کاذب را در مردم ایجاد کنند و در عین حال، در عمل از راه یافتن آنها به رده های بالای تصمیم گیری جلوگیری به عمل آورند. در این کشورها، دولت با تشکیل سازمانهای توده ای وابسته به خود، جلوی فعالیتهای خودجوش سیاسی را می گیرد و سعی می کند تحت پوشش دموکراسی خیابانی، تقاضا برای مشارکت سیاسی را فرو نشاند. استفاده آگاهانه از فرهنگ، ضریب ثبات سیاسی را در این کشورها افزایش می دهد.^(۱۷)

در مجموع فراهم بودن عواملی چند در خاورمیانه باعث شده است حکومتهای غیردموکراتیک بتوانند به حیات خود ادامه دهند؛ از جمله این عوامل می توان به درآمدهای نفت و انحصار این درآمدها در دست دولت، تکیه بر بنیانهای مشروعیت سنتی بویژه در مورد حکومتهای پادشاهی، ایجاد و گسترش ایدئولوژیهای فراگیر با وارونه سازی و تحریف واقعیتهای تاریخی و القای حس مشارکت کاذب، تداوم برخی ویژگیهای فرهنگی در بین توده های مردم، استفاده از نیروهای اطلاعاتی - امنیتی و نظامی به منظور سرکوب صداهای مخالف... اشاره کرد.

تأثیرات جهانی شدن در خاورمیانه عربی

با مشخص شدن ویژگیهای اصلی نظامهای سیاسی در خاورمیانه عربی و عوامل تداوم آنها نوبت به بررسی میزان اثرگذاری شاخصهای جهانی شدن بر این عوامل می رسد. اما قبل از وارد شدن به تأثیرات سیاسی جهانی شدن لازم است ابعاد غیرسیاسی آن نیز مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا ابعاد «اقتصادی و فرهنگی» از عوامل مهم تأثیرگذار بر ویژگیهای سیاسی است.

تأثیرات اقتصادی

با وجود اینکه جهانی شدن اقتصاد، موتور محرک کل روند جهانی شدن است به دلایلی این بعد در منطقه خاورمیانه چندان اثرگذار نبوده است. بخشی از آن به سابقه حضور اغلب کشورهای منطقه در بازار جهانی برمی‌گردد. با این توضیح که بخش قابل توجهی از کشورهای منطقه و بخصوص کشورهای حاشیه خلیج فارس، با داشتن ذخایر فراوان نفت و گاز از تأمین‌کنندگان انرژی کشورهای پیشرفته به‌شمار می‌روند و ده‌ها سال است که به عنوان صادرکنندگان مواد نفتی، بخشی از چرخه اقتصاد بین‌المللی را تشکیل می‌دهند. تأثیر تحولات اخیر نیز که در ابعاد اقتصادی رخ داده، خارج از این معادلات نبوده است؛ زیرا کشورهای پیشرفته رغبت چندانی به سرمایه‌گذاری در بخشهایی ندارند که مربوط به انرژی نیست. این مسأله عمدتاً به ناامنی اقتصادی، نبود قوانین مشخص و مدون در زمینه سرمایه‌گذاری خارجی، کمبود نیروی انسانی ماهر و... در کشورهای منطقه مربوط می‌شود. البته برخی از کشورهای منطقه همچون امارات متحده (دبی) توانسته‌اند با بسترسازیهایی مناسب از لحاظ قوانین داخلی، فراهم آوردن امکانات رفاهی و تسهیلات تجاری سرمایه‌های خارجی را در سطح کلانی جذب کنند و به عنوان مرکز تجارت و داد و ستد منطقه‌ای مطرح شوند.

اما در مورد کشورهایی که اقتصاد نفتی ندارند، وضعیت به گونه دیگری است. این کشورها (مصر، سوریه، الجزایر، اردن و مراکش)، در دهه ۱۹۸۰ با توجه به الزامات بین‌المللی و شکست در جنگ با اسرائیل، مجبور به اتخاذ تدابیر جدید اقتصادی و اجتماعی شدند و برنامه‌ها و طرحهایی را پیاده کردند که به عنوان «انفتاح» یا همان «گشایش» و آزادسازی اقتصادی مشهور شد. این برنامه‌ها شامل کنترل‌زدایی قیمت‌های داخلی، تنظیم دوباره نرخ مبادلات ارزی، اتخاذ سیاستهای جدید پولی، خصوصی‌سازی و گشودن درهای اقتصادی کشور به روی سرمایه‌داران خارجی بود.

سیاستهای «انفتاح» (آزادسازی اقتصادی)، در کشورهای مختلف با آهنگ یکسانی پیش نرفت. در سوریه، تغییرات بسیار کم بود، در الجزایر، مصر، اردن، مغرب و تونس

برنامه‌های تعدیل و اصلاح ساختاری به اجرا درآمد. حتی این روند در کشورهای حاشیه خلیج نیز پیگیری شد و آنها نیز میزان یارانه‌ها را کاهش دادند؛ به عنوان نمونه: عربستان سعودی قیمت بنزین را دوبرابر کرد و بقیه کشورها نیز میزانی از خصوصی سازی را اجرا کردند. اما در مجموع اصلاحات در منطقه به کندی صورت می‌گیرد به گونه‌ای که کشورهای منطقه تنها مقدار کمی از سرمایه خصوصی بین‌المللی را جذب کرده‌اند.^(۱۸) در کشورهایایی که روند اصلاحات نسبت به بقیه سریعتر و عمیقتر انجام گرفت، پیامدهای اجتماعی و سیاسی نیز زودتر آشکار شد. اجرای برنامه‌های تعدیل، باعث تغییراتی در وضع معیشتی مردم شد و پیگیری سیاستهای انقباضی و حذف یارانه موجبات نارضایتی قشرهای کم درآمد جامعه را فراهم آورد. از سویی اجرای سیاستهای آزادسازی اقتصادی (انفتاح)، نیز باعث شد گروه‌های حاشیه‌ای و مخالف، امکان ابراز وجود و بیان دیدگاه‌های خود را بیابند. در نتیجه نتایج انتخاباتی که در این کشورها (الجزایر و مصر) برگزار شد کاملاً به ضرر طراحان برنامه‌های تعدیل تمام شد. از اینرو، دولتمردان و حکام سیاسی بار دیگر به نیروهای نظامی متوسل شدند و گروه‌های رقیب را سرکوب کردند.

در اردن و مراکش، دولت از توانایی بالقوه برای سرکوب مخالفان برخوردار نبود و به همین دلیل، نیروهای مخالف توانستند به فعالیتهای محدود خود ادامه دهند. اما در مجموع برنامه‌های اصلاحات، موفق نبود. برخی از پژوهشگران شکست استراتژیهای توسعه ملی در دوران پسااستعماری و همزمانی آن با جهانی شدن را عامل اصلی خیزش اسلامی در کشورهای منطقه به‌شمار می‌آورند.^(۱۹)

تأثیرات فرهنگی

مسئله‌سازترین بعد جهانی شدن در خاورمیانه، بعد فرهنگی است، چرا که جهان اسلام در مقایسه با دیگر نقاط دنیا، همیشه برای غریبها فرهنگ غیر و بیگانه و در عین حال رقیب توانمند فرهنگی تلقی گردیده است.^(۲۰) این مسئله در الگوسازیهای سستی شرقشناسان از جهان اسلام ریشه دارد. اغلب شرقشناسان تصور قالبی از مسلمانان ارائه

می‌دادند و آنها را از لحاظ سیاسی، هرج و مرج طلب و از لحاظ رفتار خانوادگی مستبدانی معرفی می‌کردند که همسرانشان را در بند کشیده‌اند. جالب است که این تصویر از مسلمانان هنوز هم در رسانه‌های جمعی غرب رایج است و اغلب اخباری که از جهان اسلام تهیه می‌شود، بر نکات منفی تمرکز دارد. این تصویرسازی به حدی است که اکثریت مردم در غرب، اسلام را بعد از کمونیسم به عنوان معضل و شر اصلی برای خود به حساب می‌آورند^(۲۱) و در واقع نوعی دشمنی و انفکاک کامل بین فرهنگ غربی و اسلامی تبلیغ می‌شود.

در جهان اسلام نیز، متقابلاً سعی می‌شود تا حد امکان از نفوذ و گسترش فرهنگ غربی جلوگیری، و عمدتاً به رسانه‌های غربی با سوءظن نگرسته شود. با وجود این به نظر می‌رسد سرعت گسترش وسایل ارتباط جمعی در این منطقه از جهان نیز همچون دیگر نقاط دنیا در دهه اخیر زیاد بوده است، به گونه‌ای که برخی از پژوهشگران از «انقلاب اطلاعاتی» در خاورمیانه سخن می‌گویند^(۲۲) و در این راستا سطح گسترش دستگاه‌های فاکس، فتوکپی، ویدئویی، تلفن همراه، شبکه‌های ماهواره‌ای و شبکه اینترنتی در منطقه را شاهد مثال می‌آورند.

رواج دستگاه‌های فتوکپی، فاکس و ویدئو در خاورمیانه عربی امکانات بالقوه‌ای برای مخالفان حکومتها، فراهم آورده است. به علت کم بودن هزینه‌های فتوکپی و آسانی استفاده از آن، استفاده از اعلامیه‌های فتوکپی شده در سرتاسر مناطق عربی بسیار معمول است. کار با فاکس نیز شیوه رایجی است که توسط شخصیت‌های مخالف در درون و بیرون مرزها مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد و از این طریق ضمن پخش اندیشه‌ها و افکار خود، تلاش می‌کنند افکار عمومی را در راستای خواسته‌های خود بسیج کنند. نوارهای ویدئویی نیز برای الهام بخشیدن به فعالیتهای ضد دولتی و در جهت اهداف مذهبی یا سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. بویژه در فلسطین، آن دسته از افراد حماس که به عملیات‌های شهادت طلبانه اقدام می‌کنند، پیش از عملیات، اغلب انگیزه‌ها و اهداف خود را در یک نوار ویدئویی بیان می‌کنند که این نوارها بین مردم پخش می‌شود. البته

برنامه‌های ویدئویی تأثیرات نامطلوبی نیز در بین مردم می‌تواند داشته باشد؛ چه بسا فیلمهایی که در غرب بی‌ضرر به نظر می‌رسد برای مخاطبان خاورمیانه‌ای پیامهای مهمی داشته باشد. (۲۳)

از میان وسایل ارتباط جمعی جدید، گسترش کانالهای ماهواره‌ای و اینترنت در خاورمیانه نمود بیشتری دارد. پخش برنامه‌های تلویزیونی از طریق ماهواره امکان دسترسی مردم به آخرین اخبار و اطلاعات را در همه نقاط زمین مهیا ساخته است. در این میانه، کشورهای غربی به علت دسترسی به تجهیزات پیشرفته و همچنین امکانات بیشتر از توانایی افزونتری برای پخش برنامه‌ها و دیدگاه‌های مورد نظر خود برخوردارند. ایالات متحده در میان رقیبان، دست بالاتر را دارد، به حدی که حتی برخی از کشورهای اروپایی همچون فرانسه، از سلطه فرهنگی آمریکا بیمناک شده‌اند. مسلماً جایی که اروپا از سلطه فرهنگی آمریکا نگران است، کشورهای شرقی و بویژه کشورهای اسلامی بمراتب نگرانتر خواهند بود.

کشورهای عربی با درک چنین نگرانیهایی (بویژه از زمان جنگ دوم خلیج فارس که برنامه‌های شبکه سی.ان.ان. در مورد عملیات نیروهای مشترک علیه عراق در خیابانها و ویتربنهای مغازه‌های کشورهای عربی مشاهده می‌شد) به فکر راه‌اندازی کانالهای ماهواره‌ای افتادند. در این زمینه مصر از بقیه کشورها موفقتر عمل کرد و توانست چند پروژه ماهواره‌ای را در منطقه به اجرا گذارد مثل سیستم ماهواره‌ای نیل (Nil Sat) و نسل سوم عرب ست (Arab Sat).

بطور کلی خاورمیانه با انفجار تلویزیون ماهواره‌ای روبه‌روست. ایستگاههای ماهواره‌ای برنامه‌ریزی شده توسط اعراب، محدوده جغرافیایی به وسعت ۲۰ تا ۳۰ درصد ساکنان منطقه را پوشش می‌دهد. در بخش تلویزیون، برنامه تمام ایستگاههای بزرگ خاورمیانه در واشنگتن و لندن پخش می‌شود و بسیاری از کانالهای عربی در سیستم ماهواره‌ای آمریکایی قابل دسترسی است.

در کنار کانالهای دولتی، کانالهای نیمه‌رسمی و خصوصی نیز در منطقه در حال

گسترش است. همزمان با گسترش کانالهای خصوصی، گردانندگان و صاحبان آنها از آزادی بیشتر در محتوا و طرز ارائه برنامه‌ها برخوردار می‌شوند. از مهمترین کانالهای خصوصی عربی می‌توان به کانال ام.بی.سی. مستقر در لندن، شبکه خبری ای.ان.ان. (Arab news Network)، رایو تلویزیون عربی با اسم اختصاری ای.ار.تی.وی متعلق به شیخ صالح کامل بازرگان اهل سعودی، دو کانال لبنانی ان.تی.وی. و فیوچر.تی.وی. (Futuer T.V) متعلق به رفیق حریری و کانال خبری الجزیره قطر اشاره کرد. (۲۴) شبکه الجزیره با بروز درگیری بین طالبان و آمریکا، تقریباً به تنها منبع موثق در این زمینه تبدیل شده است.

در مورد اینترنت نیز گرچه تعداد کاربران در کل منطقه بسیار کم است، نفس گسترش این شبکه جهانی، نگرانیهای امنیتی و فرهنگی مهمی برای دولتمردان منطقه ایجاد کرده است. با وجود این، سیاستهای دولتها نیز در برابر این شبکه متفاوت است. در حالی که برخی از کشورها همچون عربستان و سوریه محدودیتهای بسیاری را برای شهروندان خود در دسترسی به اینترنت ایجاد می‌کنند، امارات متحده در صدد ایجاد شهرک اینترنتی است.

در عین حال، استفاده از اینترنت در میان قشر بالا و تحصیل کرده رو به افزایش است و حتی در عربستان زنان و دختران بیش از مردان برای دسترسی به اینترنت تلاش می‌کنند. در حالی که مردم منطقه و نخبگان برای دستیابی به مقاصد خود از اینترنت بهره می‌گیرند و تنها دریافت‌کننده صرف برنامه‌های دیگران نیستند. در این زمینه، برای اولین بار در نهمین انتخابات مجلس الامه کویت که در تیرماه ۱۳۷۸ برگزار شده نامزدهای انتخاباتی از شبکه اینترنت استفاده کردند. (۲۵) همچنین نخبگان و محققان خاورمیانه‌ای با ایجاد پایگاه‌های اطلاعاتی و خبری، کنفرانسهای اینترنتی و اتاقهای گفتگو Chatroom، حضور قوی خود را در این شبکه به اثبات رسانده‌اند. حضور قوی خاورمیانه هم اکنون در اینترنت کاملاً محسوس، و اخبار مربوط به خاورمیانه نیز بیش از یک دهه است که در اینترنت مطرح می‌شود و روزنامه‌های معتبر خاورمیانه همه روزه اخبار خود را در

اینترنت قرار می‌دهند. در برخی از کشورها نیز مؤسسات خاصی به منظور راه‌اندازی و گسترش شبکه اینترنت تأسیس شده است از جمله مؤسسه اتصالات امارات علاوه بر داخل آن کشور، در چند کشور عربی و آسیایی اقدام به ارائه خدمات اینترنتی کرده است.

با گسترش وسایل ارتباط جمعی، تأثیرات فرهنگی آنها نیز گریزناپذیر خواهد بود و مؤلفه‌های جدید فرهنگی در منطقه بتدریج نفوذ پیدا خواهد کرد. اما از آنجا که مقاومت‌های فرهنگی نیز در مقابل گسترش فرهنگ جهانی وجود دارد احتمالاً میزان این تأثیرات چندان شدید و گسترده نخواهد بود، بخصوص که کشورهای منطقه و صاحبان سرمایه‌های خصوصی با راه‌اندازی شبکه‌های مختلف به جلب مخاطبان بومی موفق شده‌اند. نکته قابل توجه این است که انگیزه گسترش شبکه‌های ماهواره‌ای، بیشتر، فشار نیروهای سیاسی است و برنامه‌ریزان این شبکه‌ها قصد دارند چگونگی ارتقای سطح اعمال نفوذ سیاست‌های دولتها و تخصیص بودجه و اعتبارات مؤثر در تهیه برنامه‌ها، مسائلی همچون بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی و کشمکش‌های منطقه‌ای و اختلافات موجود میان کشورهای عربی را مورد توجه قرار دهند. (۲۶)

تأثیرات سیاسی

دانشمندان و متخصصان روابط بین‌الملل به ابعاد سیاسی جهانی شدن توجه خاصی نشان داده‌اند. همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، در این زمینه از زوال یا تضعیف حاکمیت دولتهای ملی و گسترش اقتدار نهادهای بین‌المللی و حقوق بشر بحث کرده‌اند. برخی نیز از گسترش جامعه مدنی به عنوان یکی از شاخصهای سیاسی جهانی شدن یاد کرده‌اند. (۲۷) در ضمن تأثیر دیگر ابعاد جهانی شدن را نیز در عوامل سیاسی نباید نادیده گرفت و بویژه در مورد منطقه خاورمیانه عده‌ای عامل فرهنگی را متغیر اصلی و مستقل به حساب می‌آورند که تعیین‌کننده و جهت‌دهنده ویژگیهای سیاسی است.

در مورد ویژگیهای عمومی اغلب حکومت‌های منطقه، عوامل ساختاری همچون درآمدهای نفتی و تحصیلدار بودن دولتها، بنیانهای مشروعیت سنتی، ایدئولوژیهای

فراگیر و استفاده از نیروهای نظامی و امنیتی برای سرکوب تقاضاهای مشارکت و دمکراتیک‌سازی دولتها، کوششهای انجام گرفته برای ایجاد نهادهای مدنی را با ناکامی روبه‌رو ساخته است. حال باید دید آیا جهانی شدن بر این ویژگیهای ساختاری تأثیری داشته و خواهد داشت و اگر چنین باشد، آیا در جهت تقویت یا تضعیف این ویژگیها عمل خواهد کرد.

از لحاظ اقتصادی، خصوصی‌سازی و روند آزادسازی تجاری در کشورهای خاورمیانه به کندی صورت می‌گیرد و گروه‌های حاکم، حاضر به از دست دادن منافع و اختیارات خود در این زمینه نیستند و به همین دلیل نمی‌توان انتظار داشت که در کوتاه مدت گروه‌ها و طبقات تجاری و اقتصادی مستقل شکل بگیرند و بتوانند در مقابل دولت از مشارکت عمومی دفاع کنند. این وضعیت در دولتهای مبتنی بر اقتصاد نفتی، شدیدتر است، چون در این کشورها تقریباً همه درآمد دولت در دست خاندانهای سلطنتی متمرکز است اما در کشورهایی نظیر اردن و مراکش، اوضاع به نسبت مناسبتر است و این دولتها در نتیجه مشکلات اقتصادی مجبور به اتخاذ سیاستهای آزادسازی اقتصادی شده‌اند که تا حدی نقش مردم را در برنامه‌های عمومی افزایش داده است، اگرچه بحرانهای داخلی در مصر و الجزایر نیز، تا حدی ناشی از پیگیری این سیاستها بود. از لحاظ فرهنگی رواج وسایل ارتباط جمعی و استفاده روزافزون از آنها توسط مردم منطقه باعث شده است که انحصار دولتها در مورد ارائه محدود و جهت‌دهی شده اطلاعات در هم بشکند از یک سو شرکتهای ارتباطی خارجی، رقیب مهمی برای دولتها به‌شمار می‌روند و از سویی نیز شرکتهای خصوصی داخلی، فعالیت خود را هر روزه گسترده‌تر می‌کنند. در این زمینه توسعه تکنولوژی ماهواره‌ای تحولات عمیقی را در زمینه آزادی عمل رسانه‌ها به وجود آورده است. گسترش رسانه‌های غربی و رسانه‌های خصوصی داخلی پیامدهای مهمی برای دولتها دارد. این رسانه‌ها اغلب دیدگاه‌های مختلف و چه بسا متضاد با نظر هیئت حاکم را در مورد مسائل، ارائه و منعکس می‌کنند و در بسیاری از زمینه‌ها با تبلیغ شالوده‌های فرهنگ اروپایی، باعث تزلزل بنیانهای

فرهنگ بومی و سنتی می‌شوند و از سویی با ارائه نظرگاه‌های جدید، ایدئولوژی دولتهای فراگیر را نیز به چالش می‌طلبند. نتیجه این چالشها، کاهش مشروعیت دولتهای حاکم در بین مردم است، بویژه اینکه رسانه‌های خارجی و خصوصی در انتقاد از دولتها و برنامه‌های آنها آزادانه‌تر عمل می‌کنند و ضعف نهادهای حکومتی را بیشتر به مردم نشان می‌دهند.

گسترش شبکه‌های ارتباطی، باعث آشنایی هرچه بیشتر مردم با شیوه‌های جدید زیستن و نهادها و تشکیلات حکومتی و اجتماعی متفاوت می‌شود و همین آشناییها، خواسته‌ها و تقاضاهای جدیدی را در بین مردم رواج می‌دهد و بتدریج موجب تغییر در نگرشها، ایده‌آلها و برداشتهای مردم از زندگی می‌شود. در وضعیت جدید، زیستن در چهارچوبهای سنتی غیرمحمول می‌نماید. تغییر در وضعیت ذهنی مردم، انتظارات آنها را از دولتمردان و حکمرانان تغییر می‌دهد. دیگر، مردم با توسل به شیوه‌های سنتی مشروعیت‌سازی، اقبال نمی‌شوند و دولتها خود را ناگزیر می‌بینند به منظور تداوم مشروعیت خودشان به راهکارهای نوین روی آورند. نشانه‌هایی در جوامع خاورمیانه به چشم می‌خورد که حاکی از نارضایتی مردم و عدم مقبولیت و مشروعیت گروه‌های حاکم بین توده‌هاست. از جمله اینکه در کشور کویت روزنامه‌های منتقد دولت از اقبال بیشتری برخوردارند و تلاشهای دولت به منظور جلوگیری از راه یافتن منتقدان به پارلمان، چندان مؤثر واقع نمی‌شود. به نظر می‌رسد روند جهانی‌سازی به تعمیق شکاف دولت - ملت در منطقه خاورمیانه منجر شده و در نتیجه بدنه حمایتی دولتها را تضعیف کرده است.

یکی دیگر از ویژگیهای نظامهای سیاسی در خاورمیانه توسل به زور به منظور پیشگیری و سرکوب تقاضاهای مطرح برای آزادی سیاسی، بیان شد. در این زمینه فعالیت گروه‌های بین‌المللی حقوق بشر و سازمانهای غیردولتی، دولتهای منطقه را تحت فشار قرار داده است. گسترش شبکه اینترنت، بستری برای نفوذ این گروه‌ها را در بین انجمنها و تشکیلات غیردولتی ایجاد کرده است. امروزه جزئیات حوادث هر کشور از طریق

دستگاه‌های رایانه‌ای در کمترین زمان ممکن، به دورترین نقاط دنیا انتقال می‌یابد و دستگاه‌های امنیتی قادر به پیشگیری از سرایت اخبار و اطلاعات مربوط به آزار و اذیت مخالفان به خارج از مرزهای خود نیستند. انتشار اخبار مربوط به پیگردهای مخالفان، باعث برانگیختن افکار عمومی جهانیان علیه حاکمان یک کشور می‌شود و در مواردی این فشارها کارگر می‌افتد و از سختگیریهای متداول علیه مخالفان کاسته می‌شود.

دسترسی به منابع مالی انحصاری، یکی از عواملی است که توانایی دولتهای منطقه را برای اعمال فشار بر گروه‌های مخالف، افزایش می‌دهد. به نظر می‌رسد در این زمینه نیز فعالیت رسانه‌های جمعی خصوصی، می‌تواند به نفع گروه‌های مخالف تمام شود. این رسانه‌ها، با آزادی عمل بیشتری که دارند مایلند از کارهای غیرقانونی و فساد مالی و اخلاقی دولتمردان (که اغلب باعث جلب مخاطبان بیشتری می‌شود) پرده بردارند. همین مسئله نظارت عمومی بر عملکرد سیاستمداران را افزایش می‌دهد به گونه‌ای که در نهایت، سیاستمداران مجبورند بخشی از منابع انحصاری خود را در اختیار عموم قرار دهند.

در مورد ایجاد و تقویت جامعه مدنی، به نظر می‌رسد کشورهای خاورمیانه موفق عمل نکرده‌اند و از این لحاظ با جهانی شدن فاصله زیادی دارند. اگرچه به نظر می‌رسد گفتمان «جامعه مدنی» به صورت جدی در میان نخبگان منطقه رواج یافته و برای اولین بار در درون خود در حال ساخت فرهنگ است،^(۲۸) هنوز در بسیاری از کشورهای منطقه، دولتمردان و توده‌های مردم، دغدغه‌های دیگری دارند و به این مسئله کمتر توجه می‌کنند. وجود انجمنهای مستقل، که یکی از مشخصات و مقومات جامعه مدنی است، در خاورمیانه هنوز پا نگرفته است. اغلب کشورها فعالیت سازمانهای غیردولتی را با دقت زیر نظر دارند و به تعبیری دولتها (بویژه در حکومتهای انحصاری) در ترس دائم از مردم به سر می‌برند. مسلماً در فضایی که امنیت، برای سیاستمداران و حکمرانان، اصلی‌ترین مسئله به‌شمار می‌رود، پاگرفتن نهادهای مدنی متفی خواهد بود. چون نهادهای مدنی در محیطی از توافق و همدلی و گفتگوی متقابل بین دولت و ملت شکل

می‌گیرد و در کشورهایی که دغدغه‌های امنیتی، بزرگنمایی می‌شود، امکان گفتگو بین دو طرف از بین می‌رود.^(۳۹) کارنامه دولتهای خاورمیانه از لحاظ ایجاد و گسترش جامعه مدنی، چندان مثبت نیست و نمبگان سیاسی، قدمهای اساسی در این زمینه بر نمی‌دارند. چون به خوبی آگاهند که گسترش جامعه مدنی با حذف آنها از صحنه سیاسی مساوی است و تجربه مصر، الجزایر و... این مسأله را بخوبی نشان داد.

برای تقویت جامعه مدنی و آزادسازی سیاسی، فشارهایی از خارج منطقه نیز وجود داشته و دارد. این فشارها که از طرف دولتهای غربی و سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر اعمال می‌شود در برخی موارد نتیجه‌بخش بوده است اما به عنوان عاملی دائمی و مستمر تداوم پیدا نکرده است. یکی از موارد نسبتاً موفق را می‌توان فشارهای دولتهای غربی بر کویت پس از آزادی آن کشور از اشغال عراق دانست. در اثر فشارهای خارجی، امیر کویت به تعهداتی که در کنفرانس جدّه^(۳۰) به منظور پایبندی به دموکراسی داده بود، تا حدی عمل، و انتخابات پارلمانی را برگزار کرد. ماهیت فشارهای خارجی بر دولتهای منطقه به گونه‌ای است که نمی‌تواند چندان مؤثر واقع گردد، چون اغلب قدرتهای غربی به علت روابط نزدیکی که با قدرتهای منطقه، بویژه در زمینه داد و ستد نفت دارند، از رنجاندن آنها می‌پرهیزند اما برای ارضای افکار عمومی در کشورهای خودشان، حداقل به صورت بیانی و لفظی، فشارهایی بر این دولتها اعمال می‌کنند. در نبود دولتهای غربی، سازمانهای بین‌المللی از ضمانت اجرایی قوی برای اجرای تصمیمات خود برخوردار نیستند، لذا فشارهای خارجی را از عوامل تأثیرگذار و مهم برای تغییر در فرایندها و ساختارهای سیاسی منطقه نمی‌توان به حساب آورد؛ حتی در برخی از موارد حمایت دولتهای غربی، در جهت منافع طبقات حاکم بوده است. نمونه آن را می‌توان در حمایت آمریکا از دولت سرکوبگر الجزایر مشاهده کرد.

یکی از نکات مهمی که برخی از پژوهشگران در زمینه تأثیرات اجتماعی - سیاسی جهانی شدن در خاورمیانه ذکر کرده‌اند، ظهور و گسترش حرکت‌های بنیادگرای اسلامی است. از دید این گروه، روند جهانی شدن، گرایش به حرکت‌های اسلامی را در بین مردم

منطقه افزایش داده است. این گروه استدلال می‌کنند که گسترش شبکه‌های ارتباطی، باعث بروز بحران هویت در میان مردم عادی شده است، چون مردم در معرض اطلاعات مختلف قرار گرفته و امکان یافته‌اند خود را با مردمان دیگر نقاط دنیا مقایسه کنند و در این مقایسه به دنبال تعریفی از خود برآمده‌اند. تعریفی که متفاوت از تعاریف و برداشتهای ارائه شده توسط رسانه‌های غربی باشد. در این فضا، گروه‌های اسلامگرا جایگزین مناسبی به مردم ارائه می‌دهند. به نظر این پژوهشگران همزمانی دو حادثه این روند را شدت بخشیده است. اولی شکست و ناکامی پروژه‌های توسعه ملی است که با نام «انفتاح» (آزادسازی اقتصادی) صورت می‌گرفت، دومی سرنوشت و نتیجه روند صلح فلسطینی‌ها و اسرائیل‌ها است. ناکامی سیاستهای توسعه، سرخوردگی مردم را بیشتر کرده است به گونه‌ای که مردم احساس می‌کنند که دولتهای غربی برای به حاشیه راندن و نادیده گرفتن آنها در اقتصاد جهانی برنامه‌ریزی کرده‌اند.^(۳۱) به همین دلیل دشمنی با غرب شدت گرفته و گروه‌ها و حرکت‌های اسلامی که این دشمنی را به روشنی ابراز می‌کنند، قادرند به گرایشهای مردمی جهت بدهند و از اینرو با اقبال همگانی و گسترده‌ای روبه‌رو هستند.

نتیجه‌گیری

در مجموع، جهانی شدن در منطقه خاورمیانه عربی تأثیرات دوگانه‌ای داشته است: با این توضیح که این فرایند از یک سو موجبات بیداری و آگاهی عمومی مردمی را نسبت به فرهنگ بومی و ملی فراهم آورده و در کل، زمینه رشد نیروهای بنیادگرای اسلامی را مهیا کرده و از سوی دیگر گسترش وسایل ارتباطی جمعی و سلطه کشورهای غربی بر آنها، چالشهای اساسی برای فرهنگ محلی ایجاد کرده است. اما در کل، چنین فرایندی، به گسترش آگاهیهای عمومی در بین مردم انجامیده و باعث شده است نظامهای سیاسی، سلطه کامل خود را بر ابزارهای فرهنگی (که زمینه را برای بازسازی و تقویت مشروعیت نظامها آماده می‌کرد) از دست بدهند. گسترش شبکه‌های تلویزیونی خصوصی، تشکیل

سازمانهای غیردولتی، شکل‌گیری هویت‌های جدید در بین توده‌ها، آگاهی از شیوه‌های جدید زیستن در نقاط دیگر جهان، آشنایی بیشتر و ملموس‌تر با نظام‌های سیاسی دموکراتیک در کشورهای دیگر از طریق شبکه‌های اینترنتی و ماهواره‌ای و... باعث شده است تقاضاهای جدیدی در این جوامع مطرح بشود. نظام‌های سیاسی منطقه قادر نیستند این تقاضاهای عمومی را برای مدت زیادی نادیده بگیرند، چون گروه‌های داخلی از امکانات ارتباطی برای رساندن پیام خود به جهانیان و جلب حمایت آنها از اهداف خود بهره می‌گیرند و کشورها قادر به کنترل اطلاعات مربوط به گروه‌های مخالف نیستند. از اینرو نظام‌های سیاسی با افزایش مشارکت و تقاضا روبه‌رو هستند و برای اینکه بتوانند خروجی‌های مناسب و پاسخ‌های قانع‌کننده برای این ورودیها داشته باشند، ناگزیرند، در ساختارهای متصلب و بسته سیاسی، تجدیدنظر بکنند و ظرفیت نظام سیاسی را برای دسته‌بندی، سازماندهی و پاسخگویی به تقاضاهای مردمی افزایش دهند.

یادداشتها

- ۱- باری آکسفورد، نظام جهانی: اقتصاد، سیاست و فرهنگ. ترجمه حمیرا مشیرزاده، (تهران: دفتر مطالعات وزارت امور خارجه؛ ۱۳۷۸)، ص ۶
- ۲- مالکوم واتزر، جهانی شدن. ترجمه اسماعیل مردانی‌گیوی و سیاوش مریدی، (تهران: مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹)، ص ۱۲
- ۳- رابرت کوهن و جوزف فای، جهانی شدن: تازه‌ها و دبیرینه‌ها. فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۴، تابستان ۱۳۷۹، ص ۳۷۹
- ۴- بری آکسفورد، پیشین، ص ۳۳
- ۵- واتزر، پیشین، ص ۱۹۱
- ۶- رابرت کوهن و جوزف فای، پیشین، ص ۳۸۴
- ۷- سیدرضا نورانی، جهانی شدن، کشورهای در حال توسعه و ایران. مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۶-۱۵۵، ص ۱۶۰
- ۸- عادل عبدالمجید علی، جهانی شدن و آثار آن در کشورهای جهان سوم. ترجمه سیداصغر قریشی، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۵-۱۵۶، ص ۱۵۶
- ۹- بری آکسفورد، پیشین، ص ۱۹۵
- ۱۰- پیتر بیومونت و همکارانش: خاورمیانه، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی و دیگران، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹، ص ۴۵

- ۱۱- مهران کامروا: تحلیلی ساختاری از دولتهای غیردمکراتیک و آزادی‌سازی سیاسی در خاورمیانه، ترجمه محمدتقی دلفروز، فصلنامه خاورمیانه، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۷۸، ص ۱۴۶
- ۱۲- محمود سریع‌القلم: چشم‌انداز جامعه مدنی: تحلیل موانع فرهنگی، ترجمه سعید لطفیان، فصلنامه خاورمیانه، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۷۹، ص ۶۱
- ۱۳- مهران کامروا، پیشین، ص ۱۵۸-۱۶۰
- ۱۴- غانم النجاری: چالشهای فراروی دموکراسی در کویت، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۴، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۹، ص ۱۱۹۳
- ۱۵- مهران کامروا، پیشین، ص ۱۴۳
- ۱۶- همان، ص ۱۶۹
- ۱۷- همان، ص ۱۶۰
- ۱۸- آن ریچاردز: بحران مالی و اصلاحات اقتصادی در خاورمیانه، ترجمه کریم ناصری، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۷۸، ص ۱۶۸
- 19- Ankie Hoogvelt: Globalization and Post-Colonial World London, MacMillan press, 1997. p.184
- 20- Ibid, p.188
- 21- Akbar Ahmed & Hastings Donnay: Islam, Globalization and Postmodernity. London and New York, Routledge, 1994, p.9
- ۲۲- جان بی. آلترمن: انقلاب اطلاعاتی در خاورمیانه، ترجمه بهزاد شاهنده، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۰، ص ۲۸۹-۳۰۱
- ۲۳- همان، ص ۲۹۸-۲۹۹
- ۲۴- هوشنگ کوچک شوشتری: موج سوم: گسترش کانالهای ماهواره‌ای در کشورهای عربی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۷۸، ص ۱۶۱-۱۶۲
- ۲۵- نفی طبرسا: بررسی پدیده اینترنت در خلیج فارس، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۲، بهار ۱۳۸۰، ص ۲۶۹
- ۲۶- هوشنگ کوچک شوشتری، پیشین، ص ۱۶۲
- ۲۷- مجید توسلی رکن‌آبادی: جهانی‌شدن و توسعه سیاسی، روند جهانی‌شدن و مقاومت در مقابل آن ایران و ترکیه دهه‌های ۱۹۹۰-۱۹۸۰ (رساله دکتری، استادراهنما کاوس سیدامامی، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۰)، ص ۱۸۷
- ۲۸- جامعه مدنی: ایران و خاورمیانه (میزگرد)، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۹، [دکتر هادی سمتی]، ص ۲۱
- ۲۹- محمود سریع‌القلم، پیشین، ص ۶۴
- ۳۰- این کنفرانس در اکتبر ۱۹۹۰، زمان اشغال کویت توسط عراق از سوی دولت کویت در عربستان برگزار شد. هدف از این کنفرانس اثبات حقانیت دولت و مردم کویت به جهانیان بود. امیر کویت از تجار کویتی ساکن خارج برای شرکت در کنفرانس دعوت کرد اما آنها شرکت خود را به تعهد امیر به دموکراسی مشروط کردند که مورد پذیرش وی نیز قرار گرفت.
- 31- Ankie Hoogvelt, op.cit. p.184

